

مدت ۵ سال دیگر با دفاع سرسختانه عراق با تلفاتی بی‌شمار و خساراتی اندوهبار ادامه یافت و با صلحی تحمیلی پایان گرفت و پرونده آن هنوز برای درک واقعیت مفتوح می‌باشد.

د- ایران پس از جنگ: در پایان جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی با تسلط به مخالفین داخلی و دستیابی به حفظ نسبی تمامیت ارضی به نوعی انسجام ساختاری رسید. در آن هنگام پیش‌آمد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد افق‌های نوی را در اتخاذ رهایی ملت‌های پیرامون آن کشور و ایجاد روابط منطقی بین دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را نوید می‌داد که این نیز زمینه مساعدی را برای دومین دوره ریاست جمهوری اسلامی (آقای هاشمی رفسنجانی) سالار سازندگی! که امید به آزادی رفاه و تعادل را بشارت می‌داد تا همچنین حاکمیت سخت‌اندیش زمان جنگ را به دولتی پیشرو و سازنده تبدیل سازد.

تصور چنین تحولی ابتدا تلقی خوش بینانه‌ای را در تفکر نظریه‌پردازان و روشن‌بینان درباره روند سیاست داخلی و خارجی ایستا، به وجود آورد. ولی چنانکه دیده شد، راهبرد نوینی متناسب با شرایط پیش آمده، پدید نیامد و روند تاریخی کشورمان همچنان با شدت عملی در سیاست داخلی و روش خصمانه با دول خارجی برپا ماند تا پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ را به وجود آورد.

- انتخابات دوم خرداد و ریاست جمهوری (آقای خاتمی) به روشنی نشانه‌ای از عدم رضایت عمومی نسبت به گذشته نزدیک بود و به نظر می‌رسید که کشور با آراء غیر مترقبه انبوه مردم در آستانه تحول ساختاری نوین قرار گرفته و مردم با حضور انبوهی خود در صحنه انتخابات خواستار نوعی اصلاحات ریشه‌ای شده‌اند.

- از آن پس، با توجه به افکار عمومی استراتژی اصلاح‌طلبی در مقابل روند اصولگرایی در درون حاکمیت پا گرفت و ریاست جمهور با طرح گفتگوی تمدن‌ها، مردم سالاری دینی و تعدیلی نمایان در امور جاری کشور به کار خویش ادامه داد.

- از آن پس، دیری نپایید که به ویژه در دومین دوره ریاست جمهوری (آقای خاتمی) عدم توفیق ایشان در تامین آزادی‌ها، امنیت داخلی و اصلاحات وعده داده شده، این شایعه را به گونه‌ای گسترده رایج ساخت که ریاست جمهور، صرفاً نقشی تسکین‌دهنده در مقابل نارضایتی‌های گسترده مردمی و آرام‌سازی صوری، نسبت به انتقادات شدید و روزمره برون‌مرزی در سناریوی بقاء وضع موجود تمامیت خواهان دارد. که خود جزئی لاینفک از آن سازمان می‌باشد و همواره به بهانه کمبود اختیارات نظاره‌گری تفاوت روند دیکته شده از غیر خود است.

بدین ترتیب، اصلاح‌طلبی (تثبیتی) مورد رضایت اصلاح‌طلبی (ریشه‌ای) اکثریت مردم قرار نگرفت تا در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح‌طلبی (آمرانه) با طرح اصولگرایان پدید آمده است.

چ- انقلاب و شکست ائتلاف: در آغاز انقلاب، در متن اجتماع انقلابی نگرش‌های سیاسی متعدد و متفاوت وجود داشت در واقع تحول پدید آمده از انقلاب، از تلاش هم‌آهنگ شده اکثریت گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی، صورت پذیرفت. مبارزانی که در زمینه‌سازی آن تحول تاریخی هدفی جز رفع وابستگی کشور به خارج و سلب صلاحیت از حاکم متکی به بیگانه و در نتیجه هدایت ایران به سوی آزادی، استقلال و پیشرفت به سوی آینده‌ای برتر بود، ولی چنانکه دیده شد غالب آنان با تمهیدات ویژه، پراکنده، متواری، مرعوب، محبوس و هجرت‌پذیر شدند. در واقع آن فشار (انحصارطلب) که گرایش منحصر خود را به تدریج به اجتماع تحمیل می‌کرد، کاربرد شور انقلابی را به جای سوق در جهت ساختار همه جانبه مردمی مصروف کج‌روی‌هایی کرد که عوارض و مشکلات پایدار زیرین را به

وجود آورده است:

۱. نارضایی و عکس‌العمل‌هایی صنفی و گروهی از وضع موجود
۲. فعالیت آشکار و پنهان طردشدگان از صحنه سیاسی و اجتماعی در مبارزه و مخالفت رژیم
۳. قهر، هجرت و فرار میلیون‌ها ایرانیان زبده به کشورهای متعدد خارجی با فعالیت‌های گسترده انتقادی و انتفاعی زیر پوشش بیگانگان با ترکیب زیرین:
الف- مخالفین آشتی‌ناپذیر که هیچگاه رویداد انقلاب را به رسمیت نمی‌شناسند.
ب- هموطنانی که در نتیجه ارباب و یا عدم رضایت از فضای پس از انقلاب کشور را ترک کرده‌اند.
ج- جوانان نسل دوم و سوم انقلاب از جمله دانشجویان و دانش‌اندوختگان موفق که فراگیری علوم پیش‌تاز قرن را در خدمت کشورهای بیگانه صرف می‌کنند و به وضوح دیده می‌شود که آنان تحت تاثیر تبلیغات و شایعات روزمره حکومت جمهوری اسلامی را متعلق به یک قشر جناحی انحصارطلب می‌دانند که شرایط زندگی زمان را برای آنان مسدود کرده است و در انتظار تحولی هستند تا زندگی فردای خود را توجیه کنند.

۲- رهیافت (چه باید کرد؟)

الف) ایران: در قرن اخیر کیفیتی نوظهور در روند تاریخ بشری رخ داده است و آثار آن به نحوی چشم‌گیر در فضای سیاسی - اجتماعی اکثر کشورها جلوه گر شده است و اساس و بنیادهای سنتی آن را با نوعی دگرگونی روبرو ساخته است و آن مسئله (نوگرایی و مدرنیسم) است:
- مدرنیسم تلاش انسان برای آزاد شدن از قید گذشته است و حرکت در جهت آینده‌ای پیش‌تاز می‌باشد.
نوگرایی حقیقت را در پیروی از (خرد خلاق، علم و تکنولوژی) جستجو می‌کند که همواره درصدد امکان‌ات وسیع‌تر برای بروز استعدادهای درخشان است.
در این راه وطن دوستی و مردم‌سالاری نیروی محرکه برای پیشرفت‌ها به عنوان یک واقعیت مسلم سیاسی می‌باشد و باید با صدای بلند فریاد زد!
(مهم‌ترین عامل در کارکشورسازی، (ملت) است و در سیاست‌های جاری هیچ عامل دیگری نمی‌تواند و نباید کار ملت را به جای او انجام دهد و یا موضع آن را به خود اختصاص دهد.)
- با نهایت تأسف اگر تحولات و بحران‌های سال‌های اخیر به ویژه دوران پس از انقلاب مشروطیت را بررسی کنیم به نتیجه‌ای حیرت‌انگیز می‌رسیم که ایرانی هر بار که بر علیه استبداد و وابستگی برخاسته و با نثار جان و مال آن را برکنار ساخته است طولی نکشیده که استبداد و فشار دیگری جای آن را پر کرده است و موجبات طغیان و فرو ریختن مجددی را فراهم ساخته است که خود می‌تواند برای متفکرین امور اجتماعی الگوهای زنده‌ای را در پیش‌نگری آینده و حال کشور به وجود آورد.

- به یقین با توجه به این حقیقت جنبش تاریخی ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ پس از ۲۹ سال به بازنگری نوینی نیاز دارد. اعلام پیام (وحدت ملی، انسجام اسلامی) در سال قبل شاید ضرورت این بازنگری باشد زیرا:

در تبلور انقلاب، هم‌آهنگی اولیه عناصر اصلی چون ملی‌گرایی، روشنفکری و مذهب مشهود بود ولی چنانچه مشاهده شد با از دست دادن ترکیب اولیه انقلاب به سوی تک جناحی سوق داده شد و هم‌آهنگی ملی و روابط

خارجی با مشکلات عدیده مواجه گردید که رفع آن مستلزم بازنگری همگانی به روند انقلاب می باشد تا با پیوند دادن مجدد عناصر اصلی جنبش قبل از اینکه به تغییر ناخواسته منجر گردد پیش‌گیری به عمل آید.

خوشبختانه هم‌اکنون در میان نیروهای پراکنده جنبش انقلابی کشورمان در داخل و خارج از ایران آزادیخواهان وجود دارند که به ضرورت قطعی پیشرفت و قوف دارند و می‌توانند ایثارگرانه راه کار مترقیانه و روش‌های اجرای آن به دست میلیون‌ها هموطن بسپارند و بدینسان رسالت اجتماعی، انسانی، اخلاقی و معنوی جنبش ملی را در جبهه مبارزه ضد استعمار علیه انحصارطلبی ادامه دهند و تعادل را جانشین یکسو نگری کنند جنبش‌های ملی ایرانیان از انقلاب مشروطیت تاکنون در ترکیب درونی خود با نیروهای عملی مکتب‌های روشن فکری و سائقه دینی هم‌آهنگی داشته است و هنگامی که تناسب این عناصر اصلی نوسان یافته آثار مثبت و هدف‌های جنبشی با تحریکات داخلی و دخالت‌های خارجی به دگرگونی کشیده شده است.

باید اعتراف کرد که علی‌رغم همه نابسامانی‌های داخلی و کلیه ندانم‌کاری‌های سیاست خارجی هنوز زمینه یکپارچگی و وحدت ملی و شور انقلابی باقی مانده است.

هنوز مردم اصیل و شکیبای ما، باج دادن بر زورمندان و بیگاری برای بیگانگان را ناشی از ضعف دانسته و با صدای بلند در همه حال ذات وابستگی و مصیبت خود شکستگی را نفی می‌کنند و بدون هیچ‌گونه گذشت و مماشات پویای احقاق حقوقی هستند که قدرتمندان زر و زور در جهان از آنان سلب نموده‌اند.

هنوز حقیقت جنبش آزادیخواهی و استقلال ایران در ذاتشان باقی مانده است و به عنوان یک اخلاق یک سیاست و یک فلسفه دنیای درونی خویش را تکامل می‌بخشد و پایه‌های معنویت و عدالت اجتماعی را اساس فلسفه سیاسی خود می‌داند و راه سومی را به نام ایجاد تعادل بین نظرات به جای خشونت پیشنهاد می‌کند و اخلاق معنوی و انسانی را جایگزین تعبد‌های ایدئولوژیک‌های رنگ باخته روزگار معاصر می‌سازد.

به وضوح بن‌بست‌های موجود حاصل کزراه‌روی‌های مستمر گذشته بوده است و این حقیقت را ثابت می‌کند که سیاست داخلی و خارجی کشور، بیش از آنکه بر پایه ایدئولوژی تک‌بعدی مستقر باشد با انتخاب استراتژی (انسجام ملی و وحدت اسلامی) باید بازتابی از واقعیت‌های تاریخی جغرافیایی و توجه به واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد تا کشور ناکارآمدی درونی و انزوای بیرونی فائق آید.

۳- کج‌روی‌های (استکبار جهانی):

استکبار جهانی، مفهوم کلمه دگرگون یافته (امپریالیزم) است که در نتیجه روابط سوء پاره‌ای از کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله کشورهای متحده آمریکا، با دیگر کشورها در واژه‌نامه سیاسی بین‌المللی جا باز کرد است. البته برآورد روابط سیاسی زشت و زیبای آمریکا با ممالک دیگر در عهده این نگارش نیست. در اینجا صرفاً سوء عمل سیاسی آن کشور با ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد با توجه به این واقعیت که پایگاه آمریکا به عنوان قدرتی فائق در صحنه بین‌المللی بایستی در نظر باشد.

- چنانکه می‌دانیم، آمریکا، در قرن نوزدهم وارد جرگه اجتماعی کشورهای مغرب زمین شد و به تدریج با تحصیل قدرت سیاسی به صورت وزنه قابل ملاحظه‌ای در آمد و سرانجام پس از جنگ جهانی دوم کفه‌ی تعادل عمومی را به سوی خود کشانید و مقارن با ورشکستگی اروپا، بازار اقتصادی وسیعی را با ثروت سرشار خود به دست آورد و با

فروپاشی (شوروی) تسلط بلامعارض فعلی را پایدار ساخت و در دوران پس از به اصطلاح جنگ سرد، روند خویش را برای تسلط سیاسی - اقتصادی در صحنه بین‌المللی، با داعیه ایجاد نظم نوین جهانی همواره می‌سازد. مسئله جهانی شدن جریان رایج تبلیغی دو قطب سیاسی قبل از فروپاشی شوروی بود، که در آن به وجود آوردن اقتصادی هم‌تراز و فرهنگ همگونی را با دو مفهوم ایدئولوژیکی (مارکسیسم و لیبرالیسم) مطرح می‌ساختند که از نظر فلسفی و رویارویی با هم قرار داشتند، بدانگونه که لیبرالیسم در آزادی و پویایی سرمایه‌داری و مارکسیسم در ایجاد نظام، سوسیالیستی مبالغه می‌کردند و هر دو داعیه (فراملیتی) داشتند.

- اینک با ورود به سده بیست و یکم و به ویژه به علت حادثه ویرانی برج‌های تجارتی نیویورک در سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، روند جهانی شدن از یک فرایند گام به گام به صورت (پروژه) خاص نوعی جهانی سازی همسو با استراتژی منحصر منافع جهانی (ایالات متحده آمریکا) گردیده است که در حال حاضر ایده (اینترناسیونالیستی) خود را تحت عنوان آزادی سازی و مبارزه با (تروریسم) جهانی و رواج می‌دهد.

هم‌اکنون هجوم آمریکا به منطقه نفت خیز خاورمیانه و اشغال نظامی کشور عراق و افغانستان به صورت سرآمد اخبار در نظریه سیاستمداران و رسانه‌های همگانی در جهان درآمده است. در حالی که مردم خاورمیانه با خاطرات تلخ از دخالت‌های ناروای آن کشور در منطقه ادعای آزادی سازی را باور ندارند و پاره‌ای از آنان به یاد دارند که آمریکا بدون توجه به احساسات ملی آنان دست به اشتباهات بزرگی چون حمایت از حکومت‌های دست‌نشانده ضد ملی، براندازی علنی و مسلحانه دولت‌های ملی و تحمیل اراده به کشورهای بی طرف به منظور تامین منافع یک‌جانبه استراتژیکی خود زده است و بدین ترتیب فجایع تاریخی مهمی چون قتل عام ملت ویتنام سرنگونی و قتل دکتر آئنده، براندازی و زندان دکتر محمد مصدق و بمباران منزل مسکونی سرهنگ قذافی را به بار آورده است و با اجرای طرح محاصره‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی و نظامی به منظور زیر سلطه کشیدن دولت‌ها، بر زندگی روزمره مردم آن کشورها اثرات نامطلوب می‌گذارد.

رہیافت‌ها (چه باید کرد؟)

ب- آمریکا: به طوری که اشاره گردید اینک آقای پرزیدنت بوش در حزب جمهوریخواه مسئولیت خطیر ریاست جمهور کشور آمریکا را در شرایط تغییر یافته جهانی از رقابت‌های دوقطبی به سیاست‌های تک قطبی به عهده دارد و به عنوان فرمانده کل قوا، فرمان حضور تعداد سترگی از نیروهای ارتش آمریکا را در منطقه گسترده خلیج فارس و آسیای مرکزی صادر کرده است و با براندازی حکام کشور عراق و افغانستان، کشور ایران نیز با برچسب محور شرارت، در محاصره آن ارتش عظیم قرار گرفته و موجبات تغییرات شگرفی را در خاورمیانه فراهم آورده است.

- آقای پرزیدنت بوش: قصد دارم مقداری از احساس درونی روشن بینان ملی کشورم را در شرایط فعلی بیان کنم تا شاید موجب تجدید نظر شما در سیاست خارجی حزب جمهوریخواه در اتخاذ رابطه نوین با ایران باشد به ویژه که در شرایط موجود، فضای حیاتی و قدرت سیاسی، وضع اقتصادی، ظرفیت نظامی و حتی اصالت فرهنگی کشورهای جهان سوم که در دوران جنگ سرد تحت الشعاع رقابت‌های سلطه‌جویان دو قدرت شرق و غرب قرار داشت با فروپاشی جماهیر شوروی نه تنها ملت‌های دربند را از قید وابستگی رها کنید، بلکه حضور و اعمال قدرت به اصطلاح منحصر غرب، یعنی کشورهای متحده آمریکا را در مناطق نفوذ قبلی اش نیز فاقد انگیزه منطقی گردانیده است.

از طرفی، اینک پس از قریب کشور ایران از گرایش‌های استعماری قدرت‌های سلطه‌جو رها شده و می‌خواهد و بایستی از این پس علیرغم کلیه مشکلات پارچه سرنوشت تاریخی‌اش را با آگاهی‌های قرن موجود وسیله خود بیابد و دیگر نمی‌خواهد و نبایستی با بی‌چیزی و تمهید و تهدید در دایره‌ای از سیاست یکجانبه خارجی با ایادی احتمالی داخلی برایش تکلیف ترسیم کنند بلکه روشن‌بینان واقع‌گرمقیم خارج و داخل در تلاش هستند که مسائل مربوط به کشور را با طرح و تفکر آگاهانه به دست کارگزاران مردمی به موقع به اجرا گذارند. بدیهی است که برای ایرانیان واقع‌نگر پایگاه آمریکا به عنوان قدرتی فائق در صحنه بین‌المللی مورد توجه می‌باشد و به درستی واقف هستند که:

(اکنون آمریکا، از یک قدرت اقتصادی و سیاسی بزرگ برخوردار است و دارای منابع ضروری اولیه هر فراوانی می‌باشد و همچنین پربارترین کشاورزی‌های جهان از آن اوست و در تکنولوژی هم از برتری فراوانی بهره‌مند است. آمریکا هم‌اکنون کشوری است با پرتوی پویائی و قابلیت انطباق زیادی با شرایط موجود جهان که با ثروتی سرشار یک طبیعت سخاوتمند در اختیارش گذارده شده است مجهز است.

- ولی کارگزاران سیاست خارجی آمریکا به طور قطع آگاهی دارند که این خطای بزرگی است اگر تصور شود که پس از فروپاشی شوروی (کشورهای متحده آمریکا) می‌تواند حتی پس از حادثه شوم ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک یک‌تاز سیاست بین‌المللی باشد.

به وضوح به نظر می‌رسد دنیای امروز پر از مراکز رو به افزایش قدرت‌هایی که دیگر پذیرای راه‌کارهای یک قدرت بزرگ باشند، نیستند. و حتی به وضوح روشن است که دیگر راه قدرت‌های بزرگ صنعتی راه پرسپهره‌ای برای مردم جهان سوم نیست و تفکر این چنینی می‌تواند با افول آن قدرت‌ها و احیای ذخائر ملی و نهادینه شدن مردم‌سالاری و قداست معنوی‌های باستانی که در اکثر ملت‌های جهان سوم نهفته است سرآغاز مناسبی را برای تکوین عظمت و توسعه مجدد آنان فراهم سازد.

با توجه به مراتب بالا، بدیهی است اگر آمریکا برگ‌های برنده‌اش را به جای مسلط شدن بر دیگران به راه حل مشکلات زمان چون یاری دادن به توسعه اقتصادی کشورهای در حال رشد و کاهش که بهترین پدیده عصر معاصر یعنی تجاوز به بهره‌وری را به کارگیرد، کارآیی مثبت خود را نشان خواهد داد.

- روشن است که آمریکا هم‌اکنون دریافته است که با تحولات تاریخی معاصر تک قطبی شدن و داعیه جهانی‌سازی واژه غیر معقول است، در واقع آمریکا هم‌اکنون دریافته است که (نه) می‌تواند از جهان بگریزد و (نه) بر آن تسلط داشته باشد و راه‌حل‌های خود را تحمیل کند بلکه ناگزیر است تدابیری اتخاذ کند تا بتواند به اشتراک منافع میان ملل کمک کند.

- بدین لحاظ اعتقاد دارم که خط مشی سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران با انتخاب راهکار (دیپلماسی) نتیجه درک واقعیت زمانه باشد.

معهداً مجدداً از طرف خود و قاطبه وطن‌خواهان ایران به آقای پوزیدنت بوش ریاست جمهور آمریکا خاطر نشان می‌سازد که تلاش شایسته برای رابطه با ملت ایران منصرف بودن از ایجاد تشنج توأم با مداخله‌ی زورمندانه بوده و تلاش گردد که شالوده‌های تجدید روابط حسنه و تداوم منطقی مرادوات دوجانبه، به همان نحو که در نزد هیئتی از کارگزاران سیاسی آن کشور مطرح است. صرفاً در راه هم‌ترازی دو کشور و همبستگی دو ملت و براساس اراده و آراء مردم آگاه سرزمین ایران باشد.

عزم عام

چون این هوایِ سردِ زمستانی
بیرون شود ز کشورِ بحرانی
یاران گوشه‌گیر به هم آیند
همسو برای فتحِ خیابانی
شور و قیامِ خلق که پنهان شد
از شیوه‌هایِ فشم و زبزنوانی
پندارن که (عزم عام) به کار آمد
آسان شود روند فرافروانی
وانگه دوباره پدید آید
دورانِ افتخار و بهانبنانی
پایان سوگ، اشک و عزاداری
آغاز شور و شادی و مهمانی

آغاز بهار ۱۳۸۷
ناصر فرید